

فصلنامه علمی

وابسته به بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

- سیاست پیشگیرانه اسلام از جرم، در قرآن / سید محمد حسینی دره صوفی
- تاثیر جهت «مخالف بودن با موازین شرعی» در آراء قضائی / حفیظ الله محمدی
- ملاک خصم و دشمن در فقه و حقوق ایران و افغانستان / محمد اسماعیل حلیمی
- شرایط و مبانی فقهی تجدیدنظرخواهی در حقوق افغانستان / قربانعلی مبلغ
- موارد تغلیظ دیه در جرم قتل / د محمدعلی علی دادی
- بررسی فقهی شرطیت ذکوریت در قضاوت / سید رضی قادری
- احتمالات در تفسیر آیه مودت و قول صحیح در آن / سید رضا علوی

عنوان: فصلنامه علمی نیسم کوثر
مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی
ویراستار: سید محمد نقوی
گرافیسیت: سید محمود محسنی
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان
صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)
شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶
سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir
ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com
دفتر مرکزی و محل چاپ: ایران: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲، واحد سوم

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و ماخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده. و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. عناوین اصلی و فرعی شماره بندی شود و هیچ عنوان بدون شماره نباشد.
۸. معادل انگلیسی اصلاحات و مفاهیم علمی رایج پانویس شود.
۹. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۱۰. فهرست منابع و ماخذ به ترتیب الفبای نام نویسندگان، الف). کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هریت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب). مقالات: نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، نام نویسنده یا نویسندگان، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، قرهنگ مدیریتی سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲، ۱۸۹.
۱۱. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمون نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم)
۱۲. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.
۱۳. نقل مطالب نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل

محمدعلی علی دادی^۱

چکیده

واژه دیه در لغت به معنی خون‌بها و در اصطلاح به معنی مالی است که جانی به اولیا مقتول پرداخت می‌کند. واژه تغلیظ در لغت به معنی شدت آمده و در اصطلاح به معنی افزوده یک سوم دیه بکار رفته است. فقهای امامیه در مورد تغلیظ دیه قتل عمد، شبه عمد و خطا محض اختلاف دارند و مشهور قائلند که در زمان و مکان واجب است. برخی معتقد است فقط در زمان جاری است ولی در مکان جریان ندارد. و بعضی دیگر معتقدند که در زمان، مکان جریان دارد حتی در مشاهد ائمه ع هم جاری و ساری است چون هتک حرمت در آن‌ها هم وجود دارد. عمده مستندات آن‌ها روایات، اجماع و اتفاق فقها هستند. اما فقهای اهل سنت هم در مورد تغلیظ دیه نظرات متفاوتی دارند؛ شافعی و حنبلی قائل به تغلیظ دیه‌اند و در مورد زمان، مکان، رحم جاری می‌دانند البته حنبلی‌ها برخی‌شان مورد چهارمی را هم پذیرفته که در حال احرام باشد. و ادله آن‌ها روایات است. اما فقهای احناف و مالکی تغلیظ دیه را قبول ندارند چون باور دارند که حکم صحابه مخالف قیاس است و هر حکمی که مخالف قیاس باشد، واجب است که حمل بر توقف شود. لذا این‌ها در مورد تغلیظ دیه قائل به توقف شدند.

کلیدواژگان: قتل، تغلیظ، دیه، زمان و مکان.

۱. مقدمه

یکی از مسائل فقهی که در باب دیات، مطرح است؛ مسأله تغلیظ دیه است. یعنی مثلاً در ماه رمضان اگر انسان مرتکب قتل بشود در صورتی قتل شبه عمد باشد جانی همان دیه عادی و طبیعی را ضامن است. نه بیشتر و نه کم‌تر مثلاً صد شتر، یا دویست گاو، یا هزار رأس گوسفند یا دویست دسته لباس حله. اما اگر این جنایت در ماه اشهر الحرم (رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم) واقع بشود یک سوم دیه افزوده می‌شود بر دیه اصلی بخاطر این که جنایت در ماه‌های حرام واقع شده است. بنابراین فقهای امامیه این تغلیظ دیه در دو مورد (زمان و مکان) قابل اجراء است. در زمان همان ماه‌های حرام چهارگانه است و دیگری در مکان مثل خانه خدا (مکه معظمه). اما به نظر بنده ضرورت بحث در این موضوع در جای است که از نظر مکان قلمرو این تغلیظ تا کجا است؛ در زمان نص وجود دارد و به احتمال زیاد دیگر شامل از غیر آن ماه‌های حرام نمی‌شود. و مصداق آن‌ها به اتفاق فقهای امامیه همان ماه‌های چهارگانه است که ذکر شد. پس قلمرو آن مشخص است و جای بحث برای زمان باقی نمی‌ماند. اما در مکان از چند جهت قابل بحث است اولاً آیا مکان به زمان قابل الحاق است یا نیست؟ بین فقهاء اختلافی است. ثانیاً: بر فرض الحاق قلمروش تا کجا هست؟ آیا شامل سایر اماکن المقدسه هم می‌شود یا نمی‌شود؟ مسأله بین فقهاء اختلافی است. و ثالثاً آیا این تغلیظ انواع قتل را شامل می‌شود یا نه فقط در مورد قتل عمد است؟ نویسنده در این مقاله تلاش دارد که موارد تغلیظ دیه را مورد مطالعه و مذاقه قرار داده و از نظر مبانی و ادله و نظرات فقهای اسلامی مورد تحقیق و پژوهش قرار بدهد و به سؤالات مطرح شده پاسخ دهد.

۲. مفهوم تغلیظ و دیه

واژه «تغلیظ» مصدر باب تفعیل است و در لغت به معنی شدت استعمال شده، شدت در سوگند، مجازات و نقیض رقت بکار رفته است. و تغلیظ در دیه شبه عمد هم آمده است. و تغلیظ در دیه به این معنا است که سی تا شتر ماده علاوه بر دیه اصلی، افزوده می‌شود. در این زمینه فراهیدی، صاحب عباد، جوهری، حمیری و جزری می‌گویند: «والتَّغْلِیْظُ: الشَّدَّةُ فِي الْيَمِينِ.» و منه «الدِّيَةُ الْمُغْلَظَةُ: التي تجب في شبه العمدي،» و «الغِلْظُ في الشيء:

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۹۷

نقیض الرقة، « و تَغْلِيظُ الدِّيَةِ: أَنْ تَكُونَ ثَلَاثِينَ حَقَّةً، وَ ثَلَاثِينَ جَذْعَةً »؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۳۹۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۵، ۵۱؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۱۱۷۵؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۸، ص ۴۹۹۴؛ جزری، بی تا: ج ۳، ص ۳۷۸).

بعض گفته‌اند: تغلیظ به معنی «سخت‌گیری و در تنگنا قرار دادن کسی.» است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ج ۲، ص ۵۴۸).

بنابراین، معنی تغلیظ در لغت روشن شد که ممکن پسوند متعدد داشته باشد مثل تغلیظ در سوگند، در مجازات و... اما در اینجا مراد از «تغلیظ»، دیه هست که جانی در ایام حرام یا در مکان حرام؛ مرتکب قتل شده است. لذا دیه تغلیظ می‌شود؛ به این معنا که یک سوم دیه علاوه بر دیه اصلی افزوده می‌شود.

واژه «دیه» مفرد است و جمع آن، «دیات» است. دیه کلمه عربی است که از «وَدَى» گرفته شده و «ها» بدل از «واو» است. و به کسر «دال»، به مال خونبها، دیه گفته می‌شود به اسم مصدر؛ که قاتل به ولی مقتول پرداخت می‌کند؛ یا به معنی حق القتیل، استعمال شده است.

در این راستا جوهری، حمیری، فیومی و واسطی می‌گویند: «وَالدِّيَةُ: وَاحِدَةُ الدِّيَاتِ، وَ الهَاءُ عَوْضٌ مِنَ الْوَاوِ. تَقُولُ: وَدَيْتُ الْقَتِيلَ أَدِيَهُ دِيَةً، إِذَا أُعْطِيَ دِيَتَهُ. وَ اتَّدَيْتُ، أَيْ أَخَذْتُ دِيَتَهُ.» و (دِيَةً) إِذَا أُعْطِيَ وَلِيُّهُ الْمَالَ الَّذِي هُوَ بَدَلُ النَّفْسِ... ثُمَّ سُمِّيَ ذَلِكَ الْمَالَ (دِيَةً) تَسْمِيَةً بِالْمَصْدَرِ «وَالدِّيَةُ، بِالْكَسْرِ: حَقُّ الْقَتِيلِ، وَ الهَاءُ عَوْضٌ مِنَ الْوَاوِ، ج دِيَاتٌ.»؛ (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۵۲۱؛ حمیری، ۱۴۲۰: ج ۱۱، ص ۷۱۱۰؛ فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۶۵۴؛ واسطی، ۱۴۱۴: ج ۲۰، ص ۲۸۳).

قرشی می‌گوید «و خونبها را از آن [جهت] دیه گویند که عطائی است در مقابل امر عظیم یعنی قتل.»؛ (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۷، ص ۱۹۴).

بنابراین، معنی لغوی «دیه» روشن شد که واژه عربی است و در لغت به معنی «گرفتن خونبها» یا «مال بدل از نفس» استعمال شده است.

در اصطلاح، فقهاء «تغلیظ» را تعریف خاصی نکردند بلکه تعیین مصداق کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد فقیهان و دانشمندان اسلامی به همان معنای لغوی و آنچه که در روایات معصومین

ع نقل شده است اکتفا کرده‌اند.

امام خمینی (ره) و صاحب جواهر، حائری و شهید ثانی: دیه را مالی می‌دانند که به سبب جنایت در نفس و جان بر فرد آزاد و یا جنایت در کمتر از جان، واجب می‌شود. (خمینی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲؛ حائری، ۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۳۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۳۱۵).

در تعریف «دیه» عبارات این بزرگواران شبیه هم است و تفاوتی ندارند؛ لذا متن عبارت امام از تحریر ذکر شده است. آنچه که در این تعریف مهم است، همه‌ی فقیهان تأکید بر مال بودن «دیه» دارند و این بیانگر این است که پرداخت دیه در حقیقت از طرف جانی برای مجنی علیه و یا وارث آن جبران خسارت است نه چیزی دیگر.

سید خویی و روحانی دیه را مالی می‌دانند که واجب شده در (اثر) جنایت بر جان یا اعضاء یا زخم یا امثال ذلک.^۲ (قمی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۱۷۳؛ خویی، ۱۴۲۲: ج ۴۲، ص ۲۲۹).

خویی و روحانی از «دیه» تعریف واحدی دارد؛ و در اینجا متن عبارت مبانی را آوردم. و مطلب مهمی که در این تعریف دیده می‌شود تأکید این دو فقیه بر مال بودن «دیه» است. و به نظر می‌رسد که دیه در واقع مالی است که برای جبران خسارت وارده از طرف قاتل برای اولیاء مقتول یا زیان دیده پرداخت می‌شود.

برخی از فقهاء «دیه» را تعریفی مفصلی تری کردند؛ در این راستا مرعشی نجفی، فاضل لنکرانی و عاملی می‌نویسند: دیه مالی است که به سبب جنایت بر فرد آزاد در جان یا کمتر از آن واجب می‌شود و تفاوتی نمی‌کند که برای آن مقدار از جانب شارع تعیین شده باشد یا نشده باشد؛ آنجای که مقدارش مشخص شده است، اختصاص به دیه دارد و آن موردی که مقدارش معلوم نباشد به ارش و حکومت نام گذاری می‌شود.^۳ (مرعشی نجفی، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۲۷۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸: ص ۷؛ عاملی، ۱۴۲۷: ج ۹، ص ۵۴۹).

۱. «و هي المال الواجب بالجنایة علی الحر في النفس أو ما دونها،»

۲. «و هي المال المفروض في الجنایة علی النفس، أو الطرف، أو الجرح، أو نحو ذلك،.»

۳. «و المراد بالدية: هي المال الواجب بالجنایة علی الحر في النفس أو ما دونها، سواء كان له تقدير شرعي أو لا، وربما اختلفت الدية بالأول، و يسمى الثاني بالحكومة أو الأرش.»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۹۹

تعریف دیه نزد فقهای اهل سنت چنین است؛ دکتر زحیلی می‌نویسد: دیه در نزد شارع مقدس مالی است که به سبب جنایت بر جان یا آنچه که در نفس است؛ واجب می‌شود. (زحیلی، بی‌تا: ج ۷، ص ۵۷۰)

جزیری می‌نویسد: مالکیه، شافعیه و حنابله معتقدند: دیه مالی است که به سبب جنایت بر فرد آزاد در جان یا کمتر از آن واجب می‌شود.^۲ (جزیری، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۵۴۵)

❁ ۳. موارد تغلیظ دیه از منظر فقها

مورد تغلیظ دیه را اکثر فقهای امامیه در دو مورد بیان کرده‌اند: ۱. مکان ۲. زمان. مشهور فقهاء باوردارند که مورد تغلیظ دیه در همین دو مورد واجب است. ابن ادریس می‌نویسد: تغلیظ دیه در (قتل) عمد محض، عمد خطاء، اما تخفیف در خطاء محض، دائمی است مگر در دو مورد مکان و زمان، مکان حرم است و زمان ماه‌های حرام است، پس در نزد امامیه بر جانی دیه کامل و یک سوم آن از جهت تغلیظ دیه واجب می‌شود^۳ (ابن ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۲۳). به نظر نویسندگان از عبارت ابن ادریس که فرموده «عندنا» دو برداشت می‌شود؛ یکی بگوئیم که فقهای امامیه معتقدند که تغلیظ دیه فقط در انواع قتل نفس است و شامل کمتر از آن نمی‌شود؛ دوم بگوئیم که تغلیظ دیه در دو مورد مکان و زمان واجب است و شامل غیر از آن‌ها نمی‌شود.

به هر حال این احتمالی است که به نظر نویسندگان رسیده است؛ همان طور که در ادامه مطلب نظرات فقهای مخالف را که تغلیظ، دیه را فقط در زمان واجب می‌داند و مکان را نمی‌پذیرد، اشاره می‌شود؛

آبی و محقق معتقدند که تغلیظ دیه در زمان واجب است ولی در مکان، لازم نیست؛ لذا

۱. «الدية: هي في الشرع: المال الواجب بالجناية على النفس أو ما في حكمها.»

۲. «المالكية، و الشافعية، و الحنابلة قالوا: الدية هي المال الواجب بجناية على الحر في نفس، أو فيما دونها،»

۳. «ان الدية تغلظ في العمد المحض، و عمد الخطأ، و تخفف في الخطأ المحض، فهذه مخففة ابدأ الآ في موضعين، المكان و الزمان، فالمكان الحرم، و الزمان الأشهر الحرم، فعندنا انها تغلظ، بان توجب دية و ثلثا،»

نظریه شیخ طوسی و مفید را مطرح می‌کند و می‌گویند وجهی را نمی‌بینم. (آبی، ۱۴۱۷: ج ۲، ص ۶۳۳؛ حلی، ۱۴۱۸: ج ۲، ص ۳۰۲).

باتوجه به عبارت آبی و محقق برداشت نویسندگان این است که این دو فقیه تغلیظ دیه را در مکان واجب نمی‌دانند؛ چون هنگامی که نظریه شیخ طوسی و مفید را مطرح می‌کنند؛ می‌فرمایند دلیلی بر تغلیظ دیه در مکان نمی‌بینیم. پس معلوم می‌شود که دلیل وجوب تغلیظ دیه را در مکان نمی‌پذیرند.

در این باره علامه خوبی (ره) می‌نویسد: آیا تغلیظ دیه در قتل ماه‌های حرام قتل در کعبه الحاق می‌شود؟ در مسأله دو قول است، و اقرب عدم الحاق است. چون اول اجماع فقهاء تمام نیست بخاطر توقف محقق، فاضل، ابی‌العباس، مقداد و... و ثانیاً دوروایتی که در این باره وجود دارد قابل استدلال نیست؛ چون روایت اخیر ارسال دارد و در سندش ابن ابی عمیر است؛ وی امکان ندارد از ابان بن تغلب بدون واسطه نقل روایت کند؛ زیرا ابان در زمان امام صادق فوت کرده و ابن ابی عمیر امام صادق را درک نکرده، پس قابل استناد نیست و مشکل سندی دارد. اما روایت اولی مشکل مفادی دارد و قابل مناقشه است، زیرا به احتمال قوی «الحرم» به ضم حاء و راء باشد پس مراد از آن الأشهر الحرم است و...^۲ (خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۵۱-۲۵۳). پس ایشان معتقد است به عدم الحاق تغلیظ دیه مکان (کعبه) به زمان، (ماه‌های حرام) چون ادله قابل خدشه است و اجماع مشهور هم تمام نیست.

اما برخی از فقهاء مورد سومی را هم افزوده است، شیخ طوسی در مبسوط سه مورد را ذکر کرده است؛ تغلیظ دیه در (قتل) عمد محض و عمد خطاء (شبه عمد) و تخفیف در خطاء محض، دائمی است مگر در سه مورد مکان، زمان و رجم. اما مکان حرم خانه خدا است.

۱. «لو قتل في الشهر الحرام ألزم دية و ثلثا تغليظا و هل يلزم مثل ذلك في الحرم؟ قال الشيخان: نعم، ولا أعرّف الوجه.»

۲. «و هل يلحق بالقتل في الأشهر الحرم في تغليظ الدية القتل في الحرم؟ فيه قولان، الأقرب عدم الإلحاق... أقول: إن تمّ إجماع في المسألة على أنّ حكم القتل في الحرم حكم القتل في الأشهر الحرم فهو، و لكّنه غير تامّ، لتوقف المحقق و الفاضل و أبي العباس و المقداد و غيرهم في ذلك... أمّا الرواية الأولى فهي و إن كانت تامة سنداً إلاّ أنّه يمكن المناقشة في دلالتها، إذ من المحتمل قوياً أن يكون "الحرم بضمّ الحاء و الراء، فيكون المراد منه الأشهر الحرم...»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۰۱

زمان ماه‌های چهارگانه است (رجب، ذی‌الحجه، ذی‌القعدة و محرم)، و رحم این است که شخص پدر، مادر، برادر، خواهر و اولاد خود را بکشد. در این قسمت سوم بین فقهاء اختلافی است. (طوسی، ۱۳۷۸: ج ۷، ص ۱۱۶).

شیخ طوسی در نهاییه معتقد است که تغلیظ دیه در دو مورد، مکان و زمان، واجب است؛ به خاطر هتک حرمت آن‌ها.^۲ (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۵۶).

این عبارت کتاب نهاییه شیخ با عبارت کتاب مبسوط، متفاوت است؛ و امکان دارد که نظر نهایی ایشان همین مطلبی باشد که در نهاییه مطرح کرده است؛ و آنجا ممکن است؛ نظر یکی از فقهای اهل سنت را گفته باشد، نه نظریه‌ی فقهای امامیه را. به این صورت که بیان شد اختلاف عبارت مبسوط و نهاییه ممکن است قابل توجیه باشد.

شیخ مفید بارو دارند تغلیظ دیه در دو مورد واجب است؛ اگر کسی در حرم مرتکب قتل بشود دیه کامل و یک سوم دیه بر او واجب می‌شود و نیز کسی که در ماه‌های حرام قتلی را مرتکب شود؛ و این تغلیظ دیه، بخاطر هتک حرمت مکان و زمان است.^۳ (مفید، ۱۴۱۳: صص ۷۴۳-۷۴۴).

پس از عبارت شیخ طوسی و مفید استفاده می‌شود که فلسفه تغلیظ دیه مربوط به زمان و مکان می‌شود و إلا انسان تفاوتی نمی‌کند بین انسان ماه حرام و غیر حرام. در زمان جاهلیت میان اعراب جنگ و کشتار زیاد بوده! لذا خداوند حرمت ماه‌های حرام را بیان کردند. «(اتنا) وقتی ماه‌های حرام پایان گرفت، مشرکان را هر جا یافتید به قتل برسانید؛»^۴ (سوره توبه، آیه ۵).

۱. «قد ذكرنا أن الدية تغلظ في العمد المحض وعمد الخطأ، وتخفف في الخطأ المحض، فهذه مخففة أبدا إلا في ثلاثة مواضع: المكان والزمان والرحم. أما المكان فالرحم. أما المكان فالرحم، والزمان فالأشهر الحرم، والرحم بأن يقتل ذا رحم بالنسب كالأبوين والإخوة والأخوات وأولادهم وفيه خلاف.»

۲. «و من قتل غيره في الحرم، أو في أحد أشهر الحرم: رجب و ذی القعدة و ذی الحجة و المحرم، وأخذت منه الدية، كان عليه دية و ثلث: دية للقتل و ثلث الدية لانتهاكه حرمة الحرم و أشهر الحرم.»

۳. «و من قتل في الحرم فديته دية كاملة و ثلث لانتهاكه حرمة الحرم. وكذلك المقتول في الأشهر الحرم و هن رجب و ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم يجب على القاتل فيها دية كاملة و ثلث لحرمة الشهر الحرم.»

۴. «فَإِذَا أُنْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ.»

یعنی قتل و کشتار در ماه‌های چهارگانه حرام و ممنوع است. بنابراین، مراد از «تغلیظ» در نزد فقهای امامیه همان افزودن یک سوم دیه است که جانی بر اولیایی مقتول پرداخت کند همان‌طور شیخ طوسی می‌نویسد: در نزد فقهای امامیه مراد از تغلیظ دیه کامل و افزودن یک سوم آن است. ^۱ (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۱۱۷).

❁ ۰۴. مبانی و مستندات فقهای شیعه در تغلیظ دیه

احادیث منقول از معصومین ع تنها مستندات فقها در حکم تغلیظ دیه به افزایش یک سوم در موضوع قتلی است که در یکی از ماه‌های حرام یا در حرم واقع شود. اگر چه همه‌ی روایاتی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، مورد استناد فقیهان در تغلیظ دیه قرار نگرفته است؛ اما در مقاله تلاش بر آن است که تمامی روایاتی که به نوعی به تغلیظ دیه‌ی قتل در مکان و زمان اشاره دارند؛ مورد بررسی سندی و دلالی قرار گیرد، بر همین اساس روایتها به سه دسته تقسیم شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

❁ ۰۴/۱. اجماع

علاوه بر روایات، برخی فقهای امامیه در دو مورد مذکور؛ ادعای اجماع، اتفاق، شهرت و... را دارند مانند محقق اردبیلی می‌نویسد: تغلیظ دیه به آنچه که بیان شد - هنگام که قتل در حرم یا ماه‌های حرام واقع شود - آن بین فقها مشهور است. ^۲ (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۱۸). شهید ثانی می‌نویسد: تغلیظ دیه به سبب قتل در ماه‌های حرام موضوع وفاق است و به این مطلب نصوص فراوان وجود دارد اما تغلیظ دیه در باره حرم نص وجود ندارد لیکن شیخ طوسی و شیخ مفید و جماعت از فقها به مسأله قضاوت کرده‌اند آن مناسب است به خاطر اشتراک آن دو در حرمت. ^۳ (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۳۲۰). صاحب جواهر ادعای عدم خلاف و

۱. «عندنا أنها تغلظ بأن يوجب دية و ثلث»،

۲. «تغليظ الدية بما ذكره - إذا قتل في الحرم أو الشهر الحرام - هو المشهور بين الأصحاب».

۳. «تغليظ الدية بالقتل في أشهر الحرم موضع وفاق، و به نصوص كثيرة. وأما تغليظها في الحرم فلا نصّ عليه، و لكن حكم به الشيخان و جماعة و هو مناسب لاشتراكهما في الحرمة».

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۰۳

بلکه ادعای اجماع محصل و منقول را دارد.^۱ (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۶).
بنابراین، تغلیظ دیه در مورد ماه‌های حرام مورد اتفاق و اجماع همه‌ی فقهای اسلامی است
ولی در مورد حرم کعبه چنین اتفاق و اجماع نظر نمودند.

۴/۲. روایات. دسته‌ی اول

این دسته اول از روایات بیان‌گر نوعی تغلیظ در دیه است، احادیثی هستند که در آن به
عنوان قتل خطایی تصریح شده است که در این دسته به سه روایت اشاره می‌شود.

روایت اول: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ،
عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ
الْحَرَامِ قَالَ: تَغْلُظُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ قُلْتُ:
فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٍ فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: يَوْمُ الْعِيدِ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ: يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ
لِزِمَتِهِ.» (طوسی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۱۳۱، ح ۲؛)

راوی می‌گوید: از امام صادق ع در باره‌ی مجازات فردی که مردی را در ماه حرام و به خطا
بکشد، پرسیدم. آن حضرت در پاسخ فرمودند: دیه او تغلیظ می‌شود و بر عهده‌ی اوست که
بنده‌ای را آزاد سازد یا دو ماه پی در پی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد. راوی می‌گوید به آن
حضرت عرض کردم: در این صورت با وجوب روزه، مشکلی ایجاد خواهد شد. حضرت
فرمودند: آن مشکل چیست؟ عرض کردم: (ایامی که باید روزه بگیرد) با روزه عید و ایام تشریق^۲
برخورد می‌کند. (که روزه گرفتن در آن روزها حرمت دارد) حضرت در پاسخ فرمودند: روزه می‌گیرد
چرا که این حکم حقی است که بر او لازم گردیده است.

روایت دوم: أَحْمَدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ،
عَنْ ابْنِ رَبَّابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي الشَّهْرِ
الْحَرَامِ قَالَ: تَغْلُظُ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةُ وَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحَرَمِ

۱. «بلا خلاف أجده بل الإجماع بقسمیه علیه،»

۲. سه روز بعد از عید قربان را که روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجة است؛ ایام التشریق
گویند. حجاج در این سه روز برای انجام رمی جمرات در منی اقامت میکنند. (حلی مقداد، بی‌تا، ج ۱ ص ۲۰۳)

قُلْتُ: فَإِنَّهُ يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٍ فَقَالَ: وَمَا هُوَ؟ قُلْتُ: يَوْمُ الْعِيدِ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ. « (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۲۷۹، ح ۲.)

تنها فرقی این حدیث با حدیث اول، در جای عبارت «تغلیظ علیه الدیة»، «تغلیظ علیه العقوبة» استعمال شده است، یعنی مجازات بر وی سخت می شود.

روایت سوم: در کتاب عوالی اللئالی با کمی تفاوت در عبارات آن بیان شده است بدین شکل که «وَرَوَى زُرَّارَةُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ خَطَاءً فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ قَالَ: تَغْلَظُ عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَعَلَيْهِ عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنَ الْأَشْهُرِ الْحُرْمِ أَوْ إِطْعَامُ قُلْتُ: فَيَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ قَالَ: يَصُومُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ. « (احسایی، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۱۴۴، ح ۴۲.)

این حدیث، قریب به همان الفاظ و عبارات روایت اول ذکر شده با این فرق که سلسله‌ی راویان ذکر نشده است و در تغلیظ دیه قاتل را بین امور سه‌گانه مخیر دانسته است و سومین آن «اطعام» است و این قید اطعام در دو حدیث دیگر وجود ندارد.

۵. بررسی سندی و دلالتی روایات

از جمله مطلبی مهمی که در این روایات وجود دارد این است که هیچ فقهی از فقهای امامیه در باب تغلیظ ثلث دیه به این روایات مذکور استناد نکرده‌اند؛ اما در موضوع مربوط به حرمت روزه گرفتن در ایام تشریق و عید، و نیز درباره وجوب کفاره بر قاتل در صورت ارتکاب قتل در یکی از ماه‌های حرام، این روایت را مورد مذاقه و بررسی قرار داده‌اند. اکثر فقهای امامیه معتقدند که روزه گرفتن در ایام تشریق در منی، حرام است؛ محقق نراقی این روایت را به چند دلیل رد کرده است ۱. مشکل سندی دارد. ۲. خلاف اجماع است ۳. قصور دلالتی دارد. ۱ (محقق نراقی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ص ۵۰۹) اما شیخ طوسی (ره) یک مورد را استثنا کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ص ۱۶۶). و آن روزه گرفتن قاتلی است که به خطا کسی را به قتل رسانده باشد و به عقیده‌ی شیخ، به استناد روایت مذکور قاتل مجاز است در ایام تشریق هم روزه بگیرد. ۲

۱. «وَرَدَ ذَلِكَ تَارَةً بضعف الرواية. و اخرى بالشذوذ و الندرة... أنها خلاف الإجماع. و ثالثة بقصور الدلالة، إذ ليس فيه: أن يصوم العيد، وإنما أمر بصوم أشهر الحرم، و ليس في ذلك دلالة على صوم العيد و أيام التشریق، و يجوز صومها في غير منى.»

۲. «صيام شهرين متتابعين فيمن قتل خطأ... فإنه يجب عليه صيام شهرين متتابعين من أشهر الحرم، وإن

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۰۵

فقیهان که روزه گرفتن در ایام تشریق در منی را به صورت مطلق حرام می‌دانند، معتقدند که علاوه بر آن روایات مذکور از نظر دلالت بر مطلوب ضعف دارد از نظر سند نیز مشکل دارد، چرا که در سلسله‌ی سند راویان آن سهل بن زیاد وجود دارد و فقهای شیعه به واسطه‌ی وجود راوی آن را از جمله روایات ضعیف تلقی کرده‌اند.^۱ (شهیدثانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۱۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۵، ص ۲۱۱).

شیخ طوسی نیز در کتاب الاستبصار روایات سهل بن زیاد الادمی (ابوسعید) را ضعیف معرفی کرده است. ایشان در این مورد، در ذیل روایت مربوط بهظهار می‌نویسد: خبر اول روایت ابوسعید (سهل بن زیاد) است که آن خبر نزد نقدکنندگان روایات بسیار، ضعیف شمرده می‌شود (ج ۳، ص ۲۶۱).

سید خویی (ره) در باره‌ی حدیث مذکور می‌نویسد: این حدیث اگر چه بر تخییر قاتل بین آزاد کردن بنده و روزه گرفتن دلالت دارد، اما از نظر سند ضعیف است؛ چرا که در سند آن سهل بن زیاد است که وثاقت وی ثابت نیست؛ بنابراین، به هیچ وجه نمی‌توان به آن روایت اعتماد کرد^۲. (مبانی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۵۱).

محقق اردبیلی در بحث مربوط به تغلیظ دیه اگر چه به این حدیث استناد نمی‌کند اما در باره‌ی آن تعبیری را به کار می‌گیرد که حکایت از صحیح بودن روایت مذکور در نزد ایشان دارد. وی می‌نویسد: در فقیه - بعد از نقل صحیح زرازه در لزوم روزه عید و ایام تشریق در کفاره قتل در ماه‌های حرام...^۳ (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۳۱۸). ایشان در طی عبارت مذکور حدیثی را که در کتاب من لایحضر الفقیه از زرازه نقل شده

دخل فیها صیام یوم العید و ایام التشریق.»

۱. «فان الاتفاق بین فقهاء الإسلام قد وقع علی تحريم صوم العیدین، و إخراج هذه الصورة من حکم مجمع علیه بهذا الحدیث - مع أن فی طريقة سهل بن زیاد و هو ضعیف - لا يجوز، فالأولی البقاء علی التحريم البقاء.»

۲. «فإنها و إن دلت علی التخییر بین العتق و الصیام إلا أنها ضعیفة سنداً، فإن فی سندها سهل بن زیاد، و هو لم یثبت توثیقه و لا مدحه، فإذن لا یمکن الاعتماد علیها أصلاً، علی أنه لا عامل بها.»

۳. «و فی الفقیه - بعد نقل صحیح زرازه فی لزوم صوم العید و ایام التشریق فی کفارة القتل فی أشهر الحرم...»

است - مبنی بر آن که در کفاره‌ی قتل در ماه‌های حرام، روزه‌ی عید و ایام تشریق لازم است - صحیح‌ه نام برده است (همان).

شاید فرازی که بتوان از آن برای استنباط افزایش دیه بدن استدلال کرد، عبارت «تغلیظ علیه الدیة» است. اما نکته‌ی قابل ذکر آن است که آیا مراد از تغلیظ دیه افزایش مبلغ دیه است یا اینکه منظور آن است که علامه بر دیه، مجازات غیر مالی دیگری نیز برای وی در نظر گفته می‌شود که آن مجازات عبارت است از این که جانی، بنده‌ای را آزاد کند و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد. البته طبق روایت سوم جانی می‌تواند اطعام مسکین را برگزیند. به نظر می‌رسد برداشت دوم دور از ذهن و غیر محتمل نباشد؛ به بخصوص باتوجه به عبارت متفاوتی که در حدیث دوم ذکر شده است مبنی بر آن که «تغلیظ علیه العقوبة» یعنی مجازات بر جانی تشدید می‌شود.

این حدیث، گذشته از ضعفی سندی که دارد و مورد استناد فقها در تغلیظ دیه قرار نگرفته است؛ اما بر قتل خطایی تصریح دارد، بدین معنی که اگر کسی در یکی از ماه‌های حرام مرتکب قتل خطایی شود دیه بر او افزوده می‌شود؛ بنابراین، یکی از سؤالات قابل طرح آن است که آیا تشدید مجازات و تغلیظ دیه با انجام فعلی که از روی خطا سرزده باشد تناسب دارد؟

محقق اردبیلی در بحث مربوط به روزه‌ی حرام ضمن بیان این که روزه‌ی دو عید (قربان و فطر) حرام است به نقل از نویسنده کتاب المنتهی آن را به کافه‌ی علما نسبت می‌دهد و به فتوای شیخ طوسی در این باره که روزه‌ی قاتلی در ماه حرام مرتکب قتل می‌شود اشاره دارد مبنی بر آن که روزه‌ی وی در روز عید قربان حرام نیست و به روایت مذکور به عنوان روایت مورد استناد شیخ اشاره و علاوه بر ذکر ضعف سندی در بیان اشکال دلالتی آن آورده‌اند: شیخ به دلیل آن که قتل خطایی است، تناسبی با تغلیظ دیه ندارد. (همون، ج ۵، ص ۲۱۲) از این کلام استفاده می‌شود که گویا محقق اردبیلی، تغلیظ دیه را در قتل خطایی مناسب نمی‌داند.

دسته دوم

این روایات به تغلیظ دیه به میزان یک سوم در مطلق قتل اشاره دارد:
روایت اول: «الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ، عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ، عَنْ كَلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ: سَمِعْتُ

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۰۷

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ قَتَلَ فِي شَهْرِ حَرَامٍ فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ. ((طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۲۱۵، ح ۱).

کلیب ابن معاویه نقل می‌کند که از امام صادق شنیدم که فرمودند: هر کس در ماهی حرام مرتکب قتل شود، یک دیه و یک سوم دیه بر عهده‌ی اوست.

روایت دیگری که دقیقاً به همین مضمون است و با عبارتی نزدیک به آن در کتاب‌های «من لایخضره الفقه» (شیخ صدوق ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۰۷) و «عوالی اللئالی» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۳: ج ۳، ص ۶۱۱) نیز نقل شده است.

روایت دوم: «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، عَنْ كَلْبِ بْنِ الْأَسَدِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، مَا دِيَّتُهُ؟ قَالَ: دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ. ((عاملی حر، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۲۰۳، ح ۱).

کلیب اسدی می‌گوید: از امام صادق پرسیدم دیه‌ی مردی که در ماه حرام کشته می‌شود، چه میزان است؟ فرمودند: یک دیه و یک سوم دیه.

در سلسله‌ی روایان با روایت اول متفاوت است. به علاوه آن که روایت دوم به صورت پرسش و پاسخ نقل شده است؛ اما از نظر مفاد، تفاوتی بین آن دو نیست. عین همین روایت را القاسم بن محمد الجوهری نیز از کلیب اسدی نقل کرده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۹۷).

روایت سوم: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي جَعْفَرٍ رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا فِي الْحَرَمِ قَالَ: عَلَيْهِ دِيَةٌ وَ ثُلُثٌ وَ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنَ الشَّهْرِ الْحَرَمِ وَ يُعْتِقُ رَقَبَةً وَ يُطْعِمُ سِتِّينَ مَسْكِينًا قَالَ: قُلْتُ: يَدْخُلُ فِي هَذَا شَيْءٌ قَالَ: وَ مَا يَدْخُلُ؟ قُلْتُ: الْعِيدَانِ وَ أَيَّامُ التَّشْرِيقِ، قَالَ: يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لِرَمَهُ. ((کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۴۰، ح ۹).

الف) زراره می‌گوید: از امام باقر ع در باره‌ی فردی سؤال کردم که مردی را در حرم (یاماهای حرام، بر اساس اختلافی که در تلفظ آن وجود دارد) بکشد سؤال کردم، آن حضرت فرمودند: بر عهده‌ی اوست که یک دیه‌ی کامل به علاوه یک سوم دیه را بپردازد و دو ماه پیاپی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد و بنده‌ای را آزاد کند و شصت مسکین را اطعام نماید. راوی می‌گوید به حضرت

عرض کردم مشکل در این مسأله وارد می‌شود. امام فرمودند: چه مشکلی؟ راوی می‌گوید عرضه داشتم: روزی دو عید و ایام تشریق (روزه گرفتن در آن روزها حرام است) داخل در حکم لزوم دو ماه پیایی می‌شود. حضرت فرمودند: آن روزها را روزه می‌گیرد، چون حقی است که بر وی لازم شده است.

ب) همین روایت با دو مورد تفاوت در کتاب‌های روایی تهذیب الاحکام و وسائل الشیعه نیز نقل شده است. تفاوت اول در سلسله‌ی راویان آن است که به جای «ابان بن تغلب»، «ابان بن عثمان» آمده است و او هم با واسطه از امام صادق ع نقل کرده‌اند است و تفاوت دیگر در عبارت «قلت العیدان» است که به جای آن «قلت العید» ذکر شده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۲۰۴، ح ۰۲).

❁ ۰۶. بررسی سندی و دلالتی روایات دسته دوم

روایت اول و دوم که کلیب الاسدی آن‌ها را از امام صادق ع نقل کرده است، از مهم‌ترین روایاتی است فقهای شیعه در صدور حکم تغلیظ یک سوم دیه در قتلی که در ماه‌های حرام واقع می‌شود، به آن استناد کرده‌اند. به همین جهت بررسی آن از اهمیت خاص برخوردار است. بر اساس بررسی رجال حدیثی که انجام شده کلیب الاسدی، همان کلیب بن معاویه الاسدی است.

علامه حلی در خصوص این روایت که از طریق کلیب اسدی نقل شده است، می‌نویسد مخفی نیست که این روایت از کلیب به طریق متعدد وارد شده است که بیشتر آن‌ها با کلیب صحیح هستند. و اما کلیب از افراد حَسَن قابل اعتماد شمرده می‌شود؛ همان‌طور که در کتاب تنقیح المقال آمده است که وی دارای کتابی است و گروهی از بزرگان مثل صفوان و ابن ابی عمیر و غیر آن دو از بزرگان شیعه از آن کتاب روایت کرده‌اند. این مسأله علاوه بر آن است که وقتی اصحاب به روایت عمل کرده باشند ضعف آن جبران می‌شود. پس اشکالی در این صورت نیست (علامه، ۱۴۰۶: ج ۱۶، ص ۴۵۶).

علامه خوئی در باره کلیب اسدی دو نظریه متفاوت دارد: ۱. در مورد روایتی که از کلیب اسدی از امام صادق ع در باره تکبیر بر میت نقل می‌کند و مورد سند آن می‌نویسد به واسطه‌ی

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۰۹

حضور کلب اسدی در جمع راویان این روایت ضعیف محسوب می‌شود. (خویی، ۱۴۰۷: ج ۹، ص ۸۶). چرا که وی مورد توثیق واقع نشده است.

اما وی در مربوط به تغلیظ دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام ضمن استناد به این روایت کلب اسدی از آن به «صحیح‌هی کلب الاسدی» تعبیر کرده است.^۱ (خویی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۴۷). نکات در مورد روایت سوم

۱. اولین فقیهی که به این حدیث علاوه بر مبحث روزه‌های حرام در باب تغلیظ دیه نیز پرداخته است، صاحب کتاب جواهر الکلام است. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۶) و تمامی فقهای پیش از وی که این روایت را در کتاب‌های فقهی خود آورده‌اند، به نقل از شیخ طوسی آن را دلیل بر عدم حرمت روزه در عید قربان و ایام تشریق در منی دانسته‌اند که مشهور فقها استناد به این روایت و روایات مشابه را برای اثبات این ادعای شیخ کافی و قابل قبول ندانسته‌اند. (عاملی، ۱۴۱۱: ج ۶، ص ۲۵۳). البته صاحب جواهر و معدود فقهای که پس از ایشان در تغلیظ دیه به این روایت پرداخته‌اند، مربوط به تغلیظ دیه‌ی قتلی است که قاتل در حرم کعبه مرتکب آن شده باشد، نه در ماه‌های حرام. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۶).

۲. این حدیث همانند روایات اول و دوم مذکور در این موضوع به تغلیظ دیه در مطلق قتل و بدون مشخص کردن نوع آن اعم از عمدی و غیر عمدی مطرح شده. راوی این حدیث بر خلاف دو روایت پیشین، زراره است و همان‌طور که بیان شد این روایت از بین کتب اربعه در اصول کافی و تهذیب الاحکام آمده است.

۳. علامه خویی (ره) حدیث مذکور را در قسمت (الف) از روایت سوم ضعیف دانسته و در مورد آن می‌نویسد: این روایت ضعیف شمرده می‌شود، زیرا ممکن نیست «ابن ابی عمیر» بدون واسطه از ابان بن تغلب» روایت کند؛ چون واسطه‌ی بین این دو راوی مشخص نیست، بنابراین، روایت ضعیف تلقی می‌شود. (خویی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۲۶۸).

وی در ادامه شبه‌ی سرایت ضعیف این روایت را به حدیث دیگری که نزدیک به همین مضمون ذکر شده است، منتفی می‌داند و می‌فرماید: ضعف این حدیث به روایتی که شیخ طوسی در تهذیب نقل کرده است، سرایت نمی‌کند، زیرا که آن‌ها دو روایتی هستند که یکی از

۱. «و تدلّ علیه عدّة روایات: منها: صحیحة کلب الاسدی...»

آن دو از امام صادق است و آن را «ابن ابی عمیر» بدون واسطه از «أبان بن عثمان» روایت کرده و دیگری از امام باقر است که آن را «ابن ابی عمیر» با واسطه‌ای (نامعلوم) از «أبان بن تغلب» روایت کرده.

ایشان می‌نویسد با فرض آن که بپذیریم این دو روایت (مذکور در قسمت الف و ب از روایت سوم) یکی هستند، پس به ناچار باید روایتی را که شیخ طوسی نقل کرده است، صحیح بدانیم و به وقوع تحریف در نسخه‌های کافی ملتزم شویم؛ زیرا که روایت أبان بن تغلب از زراره معلوم نیست و در کتب اربعه غیر از این روایت، هیچ روایت دیگری ابان بن تغلب از زراره نقل نکرده است. (همو، همان جا).

یکی از اشکالاتی که صاحب جواهر به روایتی که ابان بن تغلب از زراره نقل کرده است، وارد می‌داند آن است که در این روایت تعبیر «العیدان» آمده است در حالی که در ماه‌های حرام فقط یک عید وجود دارد و آن عید قربان است.^۱ (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۸).

در مورد واژه «الحرم» که در سؤال راوی مطرح شده است مبنی بر این که «رجل قتل رجلاً فی الحرم» صاحب جواهر به دو دلیل احتمال آن را حرف حاء و راء در آن مضموم باشد و جمع مکسر «الحُرُم» و به عنوان صفت برای «الاشهر» باشد، منتفی نمی‌داند. (همو، همان جا، ۴۳، ص ۲۷). دلایل ایشان به شرح ذیل است:

الف) نسخه‌ای از اصول کافی که بسیار معتبر است نزد من است که واژه‌ی مذکور را با دو ضمه «الحُرُم» حرکت گذاری کرده است.

ب) قسمت پایانی روایت که آمده است: «قال: یصوم شهرین متتابعین من الأشهر الحرم...» مؤید همین مطلب است؛ چرا که کفاره‌ی قاتل مربوط به قتلی است که در یکی از ماه‌های حرام واقع شود نه در حَرَم.

روایت‌های مذکور بر تغلیظ یک سوم به دیه‌ی مقرر برای قتل تصریح دارد؛ اما یکی از نکته‌های مهم، آن است که آیا این روایات به تغلیظ دیه در قتل عمد اشاره دارد یا آن که شامل قتل غیر عمد نیز می‌شود؟ در پاسخ باید گفت آن چه که از اطلاق این روایات بر می‌آید آن است که در کلام قیدی که ما بتوانیم از آن برای اختصاص روایات به قتلی خاص بهره بگیریم

۱. «و إن كان الخبر المزبور فيه إشكال بدخول العیدین مع أنه لیس إلا عید واحد فی الأشهر الحرم...»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۱۱

وجود ندارد، بنابراین، به استناد اصالة الاطلاق می‌توان به این اعتقاد تمایل یافت که مراد از قتل در این روایات، شامل عمد و شبه عمد و خطای محص است همان طور که برخی از فقها به تغلیظ دیه در تمامی انواع قتل تصریح کرده‌اند.^۱ (حسینی، ۱۴۱۲: ج ۲۶، ص ۱۹۱).

البته این اعتقاد خالی از اشکال به نظر نمی‌رسد از جمله آن که یکی از عناصر مهم تعیین مجازات و حتی تشدید آن عنصر قصد است؛ بنابراین، وقتی در قتل خطای محص قاتل قصدی نسبت به کشتن مقتول نداشته، چطور ممکن است علاوه بر آن که دیه‌ی مقرر را بر وی مجازات دانست، فراتر از آن مجازات قاتل غیرعامد را تغلیظ کرد؟ هم چنین با توجه به آن که دأب شارع مقدس به واکنش و شدت عمل بیشتر در مقابل جانی عامد در مقایسه با جانی غیرعامد است، چطور ممکن است میزان افزایش دیه از باب تغلیظ در همه‌ی انواع قتل مثل هم باشد؟ اگر بپذیریم سبب تغلیظ دیه‌ی قتل در ماه‌های حرام آن گونه که برخی از فقها گفته‌اند،^۲ (شهیدانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۱۸۲). هتک حرمت و یا همان انتهاک باشد؛ با فقدان عنصر قصد در قتل غیرعمدی چگونه ممکن است هتک حرمت ماه‌های حرام تحقق یابد؟ اگر براساس روال جاری و تصریح برخی از فقها. (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۹)، اولیای مقتول را مستحق بهره‌مندی از افزایش دیه بدانیم، جای طرح این سؤال وجود دارد که هتک حرمت ماه‌های که شارع مقدس برای آن حرمتی قایل شده است، چه ارتباطی به اولیای مقتول پیدا می‌کند؟

با توجه به این اشکال‌ها آیا می‌توان به نوعی تغلیظ دیه‌ی مصرّح در این روایت‌ها را به قتل عمد و شبه عمد اختصاص داد؟ در بررسی و یافتن پاسخ این سؤال اساسی و مهم باید اشاره کرد که اگر بخواهیم فقط به این روایت‌های و بدون عنایت به سایر روایت‌های وارده در این موضوع و هم چنین بدون توجه به قواعد و اصول حقوقی حاکم بر روابط اجتماعی انسان‌ها توجه کنیم احتمالاً به همان نتیجه‌ای دست یابیم که بیشتر فقها بدان رسیده‌اند؛ بنابراین، سعی

۱. «دیه القتل في الأشهر الحرم عمداً، أو خطأً دية كاملة وثلثها، من أي الأجناس كان، لمستحق الأصل تغليظاً عليه لانتهاكه الحرمه بلا خلاف فيه أجدّه بل عليه الاجماع في عبائر جماعة حد الاستفاضه كذا في الرياض.»

۲. «ولو قتل في الشهر الحرام وهو أحد الأربعة: ذو القعدة و ذو الحجة و المحرم و رجب أو في الحرم الشريف المكي زيد عليه ثلث دية من أي الأجناس كان لمستحق الأصل تغليظاً عليه لانتهاكه حرمتها.»

خواهد شد در پاسخ به سؤال مذکور این روایات با توجه به سایر مبانی و مستندات مربوط مورد بررسی قرار گیرد.

ممکن است گفته شود که روایت کلیب در مرحله‌ی نخست بر قتل غیر عمدی دلالت دارد و دلالت آن بر قتل عمدی در مرحله‌ی بعدی است و به طریق اولی خواهد بود، چرا که حکم اولی در قتل عمد قصاص است نه دیه و همین که حضرت صادق‌عدر پاسخ به سؤال سائل دیه را مطرح کرده‌اند، بیانگر غیر عمدی بودن قتل است. در پاسخ می‌توان گفت که درست است حکم اولی در قتل عمد قصاص است ولی ظاهراً روایات در پاسخ به سؤالی در مورد میزان دیه‌ی قتل بوده است، پس، می‌توان فرض را بر این گرفت که اولیای دم در قتل عمد از قصاص صرف نظر کرده و به دریافت دیه راضی شده‌اند. به علاوه به نظر می‌رسد لسان روایات به گونه‌ای است که در قتل عمدی نیز دیه را مطرح کرده باشند. به عنوان نمونه آیت الله خوئی در زمینه‌ی ذکر مؤیدی برای حکم کفاره‌ی جمع در قتل عمد به روایتی استناد می‌کند که می‌توان از آن نتیجه گرفت که در قتل عمد نیز روایات به پرداخت دیه اشاره دارند، بنابراین، به دلیل ذکر پرداخت دیه در روایات نمی‌توان این گونه نتیجه گرفت که مراد از روایت قتل غیر عمد است. مفهوم روایت مورد نظر این است: از حضرت درباره‌ی مجازات اخروی گناه فردی که عمداً دیگری را به قتل رسانده است. سؤال شده است که فرمودند: مجازاتش جنهم خواهد بود. راوی می‌پرسد که آیا برای وی فرصت توبه‌ای هست؟ حضرت فرمودند: بلی در صورتی که دو ماه روزه بگیرد و شصت مسکین را اطعام نماید و بنده‌ای را آزاد کند و دیه‌ی مقتول را بپردازد، توبه‌ی او پذیرفته می‌شود. عبارت «یؤدی دیته» در ذیل روایت در حالی ذکر می‌شود که نوع قتل عمدی است؛ پس نمی‌توان به صرف ذکر عباراتی مشابه، نوع قتل را غیر عمد دانست.^۲ (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۲، ص ۳۹۹؛ خوئی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۴۹).

دسته سوم:

این روایات فقط به روزه گرفتن به عنوان تشدید مجازات اشاره دارد. برخی از روایات که

۱. «عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ **G** رَجُلٌ قَتَلَ رَجُلًا مُتَعَمِّدًا قَالَ: جَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ قَالَ قُلْتُ: لَهُ هَلْ لَهُ تَوْبَةٌ؟ قَالَ: نَعَمْ يَصُومُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَ يُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَ يُعْتِقَ رَقَبَةً وَ يُؤَدِّي دَيْتَهُ...»

۲. «و تَوَيْدَ ذَلِكَ رَوَايَةَ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۱۳

از امام صادق و امام باقر F نقل شده‌اند و زراره از آن دو امام نقل کرده است؛ قاتلی را که در ماه حرام مرتکب قتل می‌شود، مکلف به دو ماه پیاپی روزه گرفتن در همان ماه‌های حرام می‌داند.

روایت اول: «عَنْ فَصَالَةَ، عَنْ أَبَانَ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: إِذَا قَتَلَ الرَّجُلُ فِي شَهْرِ حَرَامٍ، صَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ.» (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۲۱۵، ح ۲).
زراره می‌گوید: از امام باقر ع شنیده‌ام که می‌فرمود: هرگاه مردی در ماه حرامی مرتکب قتل شود، دو ماه پیاپی از ماه‌های حرام را روزه بگیرد.

محقق اردبیلی در ضمن نسبت دادن لزوم روزه گرفتن در روز عید قربان و ایام تشریق به شیخ طوسی با بیان این روایت به عنوان مستند شیخ از آن به «صحیححه» تعبیر کرده است.^۱ (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۴۰۷). این همان تعبیری است که آیت الله خوئی نیز آن را بکار برده است.^۲ (خوئی، ۱۴۲۲: ج ۲، ص ۲۴۹).

بر اساس این روایت به نظر می‌رسد امام ع، مجازات اصلی جانی و قاتل که همان دیه یا قصاص باشد را مفروض گرفته و به تکلیفی مضاعف اشاره دارد که همان روزه گرفتن به مدت دو ماه است که هم باید پیاپی باشد و هم از ماه‌های حرام باشد. در این روایت نیز قتل به طور مطلق آمده و نوعی خاصی آن را ذکر نکرده است.

روایت دوم: «الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ، عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ رَجُلٍ قَتَلَ رَجُلًا خَطَأً فِي أَشْهُرِ الْحُرْمِ قَالَ: عَلَيْهِ الدِّيَّةُ وَصَوْمُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ أَشْهُرِ الْحُرْمِ قُلْتُ: إِنَّ هَذَا يَدْخُلُ فِيهِ الْعِيدُ وَآيَاتُ التَّشْرِيقِ فَقَالَ: يَصُومُهُ فَإِنَّهُ حَقٌّ لَزِمَهُ.» (همو، همان: ج ۱۰، ص ۲۱۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ص ۱۱۰).

راوی نقل می‌کند که از حضرت صادق ع در باره‌ی مجازات فردی که مردی را در یکی از ماه‌های حرام به خطا می‌کشد، سؤال کردم که آن حضرت فرودند: بر عهده‌ی قاتل است که دیه را بپردازد و دو ماه پیاپی از ماه‌های حرام روزه بگیرد. راوی می‌گوید به حضرت عرض

۱. «و قد ورد روايات متعددة في صوم يوم العيد و أيام التشریق أيضا إذا كان القتل في شهر حرام، و هو مذهب

الشیخ. مثل صحیححه زرارة، قال: سألت أبا عبد الله G عن رجل قتل رجلا خطأ في أشهر الحرم؟...»

۲. «تدلّ علی ذلك صحیححه زرارة،»

کردم با وجوب دو ماه روزه پیاپی در ماه حرام موجب می‌شود که عید قربان و ایام تشریق (که روزه در آن روزها حرام است) در آن وارد شوند امام فرمودند: باید آن روزها را روزه بگیرد، زیرا این حقی است که بر وی لازم گردیده است.

برخی از فقهای شیعه علی بن رئاب را به عنوان راوی ثقه دانسته و حتی روایات ایشان را صحیحه معرفی کرده‌اند.^۱ (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۶، ص ۱۳۸).

در هامش کتاب نه‌ایة المرام ذیل روایتی که علی بن رئاب یکی از رواات آن بوده، آمده است: نجاشی وی را توثیق نکرده اما شیخ طوسی (ره) او را مورد توثیق قرار داده است. (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۱۴۰).

آن چه که در این روایت قابل ملاحظه به نظر می‌رسد آن است که در قتل خطایی که در ماه حرام وقاع شود اساساً بیش از یک دیه‌ی کامل بر عهده‌ی جانی قرار نمی‌گیرد.

۰۷. جمع‌بندی روایات

با بررسی سه دسته از روایات مذکور جمع‌بندی زیر به دست می‌آید:

۱. از مجموع روایات ذکر شده برخی از آن‌ها در باب تغلیظ دیه مورد استناد فقها قرار گرفته است. روایت‌های دسته اول که به تغلیظ دیه و یا تغلیظ عقوبت و مجازات در قتل خطایی اشاره دارد، یا به دلیل ضعف سندی آن و یا به خاطر آن که به افزایش ثلث دیه اشاره ندارد، مورد عنایت و توجه فقها در این باب قرار نگرفته است. روایت‌های دسته سوم هیچ صراحتی به تغلیظ یک سوم دیه ندارد و مطلقاتی هستند که حمل بر مقیدات شده‌اند و فقها به صورت مستقل به این روایت‌ها استناد نکرده‌اند.

بنابراین، فقها برای اثبات تغلیظ دیه به میزان یک سوم در پی قتلی که در یکی از ماه‌های حرام به وقوع پیوندد، فقط به روایات دسته دوم به‌خصوص دو روایت نخست آن استناد کرده‌اند.

۲. یکی از نکته‌های که در مقایسه‌ی بین این سه دسته از روایت، می‌توان گفت آن است که مطابق مبنای مشهور از فقها که عمل اصحاب به یک روایت - اگر چه ضعیف باشد - را

۱. «وهي صحیحة علی بن رئاب (الثقة)»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۱۵

موجب تقویت آن دانسته به گونه‌ای که آن را جابر ضعف سند روایت مورد نظر می‌دانند، بر این اساس آن وجه رحجان در روایات دسته دوم از نظر سندی به چشم می‌خورد؛ زیرا که اغلب فقها در بحث تغلیظ دیه به دو روایت نخست دسته دوم عمل کرده‌اند.

۳. صاحب کتاب کشف اللثام تغلیظ دیه را مختص به قتل عمد می‌داند.^۱ ایشان در تغلیظ دیه‌ی قتلی که در ماه‌های حرام اتفاق بیفتد صورت مسأله را به گونه‌ای مطرح می‌کند که حکایت از اعتقاد وی به تغلیظ دیه به میزان یک سوم در قتل عمد دارد؛ چرا که در موضوع مورد نظر اشاره دارند که اگر قتلی در یکی از ماه‌های حرام واقع شود و اولیای دم بخواهد از قاتل دیه بگیرند، بر عهده‌ی قاتل است که یک دیه به خاطر قتل و یک سوم دیه به خاطر هتک حرمت ماه حرام بپردازد، اما اگر طلب قصاص کنند، قاتل کشته می‌شود. ایشان در عبارتی صریح‌تر آورده‌اند: ظاهر آن است که حکم تغلیظ دیه به میزان یک سوم به قتل عمد اختصاص دارد، همان‌طور که عبارت شیخ در نهاییه و تعلیل فقهای امامیه به انتهاک بدان حکایت دارد و اصل (برائت) بر این امر دلالت دارد و در مورد خلاف اصل به مورد یقین اکتفا می‌شود. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ج ۱۱، ص ۳۱۰).

صاحب جواهر الکلام با ذکر عبارت کشف اللثام بعد از اندکی تردید در این حکم، در نهایت به این نتیجه می‌رسد که اجرای اصل عملی (برائت) بدون مانع است آن‌جا که می‌گوید: پس اصل در این صورت به حالش باقی است.^۲ (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۲۸).

هم‌چنین ایشان علت تغلیظ دیه را هتک حرمت ماه‌های حرام دانسته و با بیان این علت، حکم را تعمیم داده و حکم تغلیظ دیه را شامل قتل در مورد مرقد‌های ائمه معصومین ع را غیر بعید دانسته است؛ آن‌جا که می‌آورد: بعید نیست الحاق مرقد‌های نورانی به قتل در حرم در حکم تغلیظ دیه باشد، همان‌گونه که در کتاب نهاییه (علامه حلی) احتمال داده است، بلکه تعدادی از فقها این مطلب را استنباط کرده‌اند اگرچه ابن ادریس در نقل عبارت شیخ طوسی این امر را انکار کرده است و علت انکار را عدم دلیل از کتاب و سنت و اجماع دانسته، اما اشکال در این سخن آن است که علت تغلیظ مذکور به خاطر هتک حرمت است و این هتک

۱. «إلا في شيء واحد، وهو أنّ دية العمد مغلظة»

۲. «فالاصل حننذ بحاله»

در مرقد‌های شریف، به دلیل قطعی‌شدن از حرم مکه است، بنابراین، از فاضل مقداد حکایت شده که ایشان با تنقیح مناظ و با حکم عقل و اولویت عرفی این شدت را اثبات کرده است که مرقد‌های شریف ائمه ع افضل از مکه است، پس افضل از حرم می‌باشد. (همو، همان: ج ۴۳، ص ۲۹).

با همین دیدگاه سید محمد کلانتر در شرح عبارت شهید اول و شهید ثانی که قائل به تغلیظ دیه در مطلق قتل هستند، می‌نویسد: ظاهر عبارت شهید حکایت از آن دارد که تغلیظ حکم دیه عام است و شامل قتل عمد، و خطای محض می‌شود. اما هتک حرمت در دو مورد اخیر از انواع سه‌گانه قتل غیر مسلم است، زیرا که قاتلان در این دو قصد هتک حرمت ندارند، بلکه هرگز قصد کشتن را ندارند، بنابراین، هتک حرمت به عمل آن دو صدق نمی‌کند.^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ج ۱۰، ص ۱۸)

۸. دیدگاه فقهای امامیه در مشاهده ائمه ع

برخی از فقهای امامیه معتقدند که تغلیظ دیه در مورد حرم ائمه اطهار ع هم قابل سرایت است، و تعلیل که شیخ طوسی و شیخ مفید ذکر کردند که انتهاک حرم باشد در حرم ائمه هم وجود دارد. شیخ مفید می‌نویسد: هم‌چنین در مشاهده ائمه ع تغلیظ دیه است.^۲ (مفید، ۱۴۱۳: ص ۷۴۴). و نیز شیخ طوسی می‌نویسد: همین‌طور تغلیظ دیه در مشاهده ائمه ع واجب است.^۳ (طوسی، ۱۴۰۰: ص ۷۵۶).

۹. دیدگاه فقهای اهل سنت

۱. «أن تغليظ الحكم عام يشمل قتل العمد وشبيه العمد. والخطأ. ولكن انتهاك الحرمه في الأخيرين غير مسلم. إذ أنهما لا يقصدان انتهاك الحرمه، بل لم يكن من قصدهما القتل أبداً. فلا يصدق في فعلهما انتهاك الحرمه.»

۲. «قال الشيخ: وكذا في مشاهد الأئمة D.» «و من جنی ما يستحق علیه عقاباً فلجأ إلى مشهد من مشاهد أئمة الهدى من آل محمد ع صنع به كما يصنع بمن يلجأ إلى الحرم مستعصماً من إقامة الحدود عليه فإن كانت الجنایة منه في المشهد أقيم علیه حد الله عز وجل فيه لأنه انتهاك حرمته و لم يعرف حقها»

۳. «قال الشيخ: وكذلك الحكم في مشاهد الأئمة D.»

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۱۷

۱. شافعی معتقد است که تغلیظ دیه در سه مورد واجب است: ۱. حرام مکه، ۲. ماه‌های حرام ۳. رحم. (المنزی، ۱۴۱۰هـ-۱۹۹۰م: ص ۲۴۴). النووی، الشاشی، الهندی و الامیرشافعی معتقدند هنگام که کسی قتل خطا را مرتکب شود در حَرَم یا در ماه‌های رجب، ذوالقعدة، ذوالحجة و محرم یا مقتول رحم قاتل باشد بر جانی دیه خطا مانند دیه عمد تغلیظ می‌شود. (النووی، بی تا: ج ۱۹، ص ۴۵؛ الشاشی، ۱۹۸۸م: ج ۷، ص ۵۴۰؛ الهندی، بی تا: ص ۵۶۶؛ الامیر، ج ۲، بی تا: ص ۳۶۰-۳۶۱). اما فقهای شافعی قائل به الحاق حرم مدیة الرسول به کعبه نیستند همان‌طور که صاحب کتاب فتح المعین تصریح بر این مطلب دارد و می‌نویسد: به موارد سه گاه حرم دینه و احرام و رمضان و اثر محرمیت از رضاع و مصاهره الحاق نمی‌شود. (الهندی، بی تا: ص ۵۶۶).

۲. فقهای حنبلی معتقدند که تغلیظ دیه در سه مورد است؛ در این زمینه ابن قدامه فقیه برجسته حنبلی می‌نویسد: فقهای حنابله تغلیظ دیه را در سه مورد ذکر کرده است: هنگام که قتل: ۱. در حرم واقع شود ۲. در ماه‌های حرام مرتکب شود ۳. زمان که قاتل رحمش را بکشد. البته احمد خود بر دو مورد تصریح دارد و مورد سوم را ابوبکر پذیرفته، به قول قاضی از ظاهر کلام احمد برداشت می‌شود که وی تغلیظ دیه را در مورد رحم نمی‌پذیرد. (ابن قدامه، ج ۸، ص ۳۸۰). شمس الدین می‌نویسد: فقهای ما (حنابله) تغلیظ دیه را در چهار مورد ذکر کرده‌اند؛ کسی که در چهار مورد مرتکب قتل شود یک سوم دیه افزوده می‌شود: ۱. حَرَم ۲. در حال احرام ۳. ماه‌های حرام ۴. رحم محرم خود را بکشد. پس هنگام که محرمات چهارگانه جمع شود بر جانی دو دیه کامل و یک سوم دیه لازم می‌شود که پرداخت کند، به طور کلی تغلیظ

۱. «التَّغْلِيظُ فِي النَّفْسِ وَالْجِرَاحِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْبَلَدِ الْحَرَامِ وَذِي الرَّحِمِ»

۲. «إِذَا كَانَ قَتْلُ الْخَطَا فِي الْحَرَمِ أَوْ فِي الْأَشْهُرِ الْحَرَمِ وَهِيَ رَجَبٌ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمِ، أَوْ كَانَ الْمَقْتُولُ ذَا رَحِمٍ مَحْرَمٍ لِلْقَاتِلِ كَانَتْ دِيَةُ الْخَطَا مَغْلُظَةً كَدِيَةِ الْعَمْدِ»

۳. «وَلَا يَلْحَقُ بِهَا حَرَمُ الْمَدِينَةِ وَلَا الْإِحْرَامُ وَلَا رَمَضَانُ وَلَا أَثَرٌ لِمَحْرَمِ رِضَاعٍ وَمِصَاهِرَةٍ»

۴. «وَذَكَرَ أَصْحَابُنَا أَنَّ الدِّيَةَ تُغْلَظُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: إِذَا قُتِلَ فِي الْحَرَمِ، وَالشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَإِذَا قُتِلَ مُحْرِمًا. وَقَدْ نَصَّ أَحْمَدُ، رَحِمَهُ اللَّهُ، عَلَى التَّغْلِيظِ عَلَى مَنْ قَتَلَ مُحْرِمًا فِي الْحَرَمِ وَفِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَأَمَّا إِنْ قُتِلَ ذَا رَحِمٍ، مَحْرَمٍ، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: تُغْلَظُ دِيَتُهُ. وَقَالَ الْقَاضِي: ظَاهِرُ كَلَامِ أَحْمَدَ أَنَّهَا لَا تُغْلَظُ.»

دیه در امور سه‌گانه واجب است حرم، ماه‌های حرام و رحم. (شمس‌الدین، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م: ج ۲۵، ص ۴۴۳-۴۴۴).

۳. فقهای مالکی و احناف؛ رشید الحفید می‌نویسد: فقهای اهل سنت در مورد تغلیظ دیه اختلاف دارند؛ و فقهای مالکی و احناف معتقدند که تغلیظ دیه وجود ندارد، چون عموم ادله دیه ظهور دارد در توقیفی بودن دیه، و کسانی که ادعای تخصیص عموم ادله را دارند؛ اقامه دلیل کنند با آنکه آن‌ها اجماع دارند بر اینکه اگر کسی قتلی را در مکه و ماه‌های حرام مرتکب شود تغلیظ کفاره ندارد.^۲ (رشد الحفید، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م: ج ۴، ص ۲۰۱).

۱۰. مبانی و مستندات فقهای اهل سنت

فقهای شافعی و حنبلی که معتقد به تغلیظ اند به روایاتی که از پیامبر d در مورد قتل عمد خطا در باره کسی که به وسیله تازیانه و چوب دستی مرتکب شده پیامبر d فرموده: صد نفر از شتر به عنوان تغلیظ دیه و چهل نفر از آن‌ها بچه داشته‌اند که جانی به اولیاء مقتول تحویل داده است.^۳ (المزنی، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م: ص ۲۴۴؛ النووی، بی‌تا: ج ۱۹، ص ۴۵). در مورد قتل عمد مزنی صاحب مختصر المزنی می‌نویسد: شافعی به روایت که از عمر و عطاء نقل شده‌اند استدلال کرده: عمر و عطاء در قتل عمد گفته‌اند در تغلیظ شتر چهل نفر خَلِفه^۴ و سی نفر

۱. «قال الشَّيْخُ، (وذكر أصحابنا أنَّ القَتْلَ تُغْلَظُ دِيَّتُهُ بِالْحَرَمِ، وَالْإِحْرَامِ، وَالْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَالزَّجْمِ الْمَحْرَمِ، فَيُرَادُ لِكُلِّ وَاحِدٍ نُلْتُ الدِّيَّةَ، فَإِذَا جَمَعَتِ الْحُرْمَاتُ الْأَرْبَعُ، وَجَبَ دِيْتَانِ وَتُلْتُ) وجملة ذلك، أَنَّ الدِّيَّةَ تُغْلَظُ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ؛ إِذَا قَتَلَ فِي الْحَرَمِ، وَالْأَشْهُرِ الْحُرْمِ، وَإِذَا قَتَلَ مُحْرِمًا. وَنَصَّ أَحْمَدُ عَلَى التَّغْلِيظِ فِيمَا إِذَا قَتَلَ مُحْرِمًا فِي الْحَرَمِ وَفِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ. فَأَمَّا إِنْ قَتَلَ ذَارِجِمَ مُحْرِمًا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: تُغْلَظُ دِيَّتُهُ. وَقَالَ الْقَاضِي: ظَاهِرُ كَلَامِ أَحْمَدَ أَنَّهَا لَا تُغْلَظُ.»

۲. «اِخْتَلَفُوا فِي تَغْلِيظِ الدِّيَّةِ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَفِي الْبَلَدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ مَالِكٌ، وَأَبُو حَنِيفَةَ، وَابْنُ أَبِي لَيْلَى: لَا تُغْلَظُ الدِّيَّةُ فِيهِمَا... وَعُمْدَةُ مَالِكٍ وَأَبُو حَنِيفَةَ عُمُومُ الظَّاهِرِ فِي تَوْقِيتِ الدِّيَّاتِ، فَمَنْ ادَّعَى فِي ذَلِكَ تَخْصِيصًا فَعَلَيْهِ الدَّلِيلُ مَعَ أَنَّهُمْ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى أَنَّهُ لَا تُغْلَظُ الْكَفَّارَةُ فِيمَنْ قُتِلَ فِيهِمَا.»

۳. «عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ d قَالَ: أَلَا إِنَّ فِي قَتْلِ الْعَمْدِ الْخَطَأِ بِالسُّوْطِ وَالْعَصَا مِائَةَ مِنَ الْإِبِلِ مُغْلَظَةٌ مِنْهَا أَرْبَعُونَ خَلِيفَةً فِي بَطُونِهَا أَوْلَادُهَا»

۴. شتر آبستن است.

موارد تغلیظ دیه در جرم قتل * ۱۱۹

حَقَّة^۱ و سسی نفر جذعه،^۲ قاتل باید این تعداد شتر را به اولیاء مقتول پرداخت کند.^۳ (همو، همان: ص ۲۴۴)

الشاشی سیف الدین در مورد تغلیظ دیه می نویسد فقهای شافعی در مورد تغلیظ دیه به روایات ذیل استناد کرده اند:

روایت اول: مجاهد روایت کرده که عمر قضاوت نموده در مورد شخص که قتل را در حرم یا در ماه های حرام یا کسی که رحمش است مرتکب شده است باید دیه کامل و یک سوم دیه پرداخت کند.^۴

روایت دوم: ابوالنجیع از عثمان نقل کرده در مورد زنی که در کعبه مرتکب قتل شده است پس دیه را قرار داد هشت هزار و شش هزار برای دیه و دو هزار برای حرم.^۵
روایت سوم: نافع بن جبیر نقل کرده: مردی قتل را در شهر حرام و در ماه های حرام مرتکب شده بود، پس ابن عباس گفت: دیه مقتول دوازده هزار است و برای ماهی حرام چهار هزار است و برای شهر حرام چهار هزار است، پس تکمیل آن بیست هزار است.^۶ (الشاشی، ۱۹۸۸ م: ج ۷، ص ۵۴۰).

بنابراین، مستندات فقهای شافعی در تغلیظ دیه در مکان و زمان و رحم روایاتی است که ذکر شد اعم از صحیح و ضعیف بودند آن ها.

فقهای حنبلی نیز به روایات که فقهای شافعی استناد کرده اند؛ استدلال نموده اند در این

۱. بچه شتر که در سال چهارم پا نهدن.

۲. شتر چهار ساله ماده.

۳. «فَهَذَا خَطَأٌ فِي الْقَتْلِ وَإِنْ كَانَ عَمْدًا فِي الضَّرْبِ وَاحْتَجَّ بِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَعَطَاءٍ * أَنَّهُمَا قَالَا: فِي تَغْلِيظِ الْإِبِلِ أَرْبَعُونَ خِلْفَةً وَثَلَاثُونَ حَقَّةً وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً.»

۴. «لما روى مجاهد: أن عمر * قضى فيمن قتل في الحرم أو في الأشهر الحرم، أو محرماً بالديّة وثلث الديّة.»

۵. «وروى أبو النجيع عن عثمان * : أنه قضى في امرأة قتلت في الحرم، فجعل الديّة ثمانية آلاف، ستة آلاف للديّة، وألفين للحرم.»

۶. «وروى نافع بن جبیر: أن رجلاً قتل في البلد الحرام في شهر حرام، فقال ابن عباس: ديته اثنا عشر ألفاً، وللشهر الحرام أربعة آلاف، وللبلد الحرام أربعة آلاف، فكمّلها عشرين ألفاً.»

زمینه ابن قدامه می نویسد: فقهای حنابله به آنچه ابن ابی نجیح از قضاوت عثمان در مورد زنی که در طواف مجامعت کرده بود و حکم به تغلیظ داد بخاطر حرمت کعبه. و نیز روایت از ابن عباس نقل شده در مورد مردی که ماه‌های حرام و در شهر حرم مرتکب قتل شده بود. ۱ و نیز از کسانی که تغلیظ روایت شده‌اند عثمان، ابن عباس، سعیدان، عطاء، طاوس، شعبی، مجاهد، سلیمان بن یسار، جابر بن یزید، قتاده، اوزاعی، مالک، شافعی و اسحاق. ۲ (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م: ج ۸، ص ۳۸۰؛ شمس الدین، ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م: ج ۲۵، ص ۴۴۳-۴۴۴)

اما فقهای مالکی و احناف که تغلیظ دیه را قبول ندارند استدلال آن‌ها این است هنگامی که صحابه مطلبی را برخلاف قیاس نقل کنند واجب است آن را حمل بر توقیف شود؛ ادله تغلیظ دیه به این صورت مخالف قیاس است، آن فعلی که خطأً واقع شود تغلیظ در آن از اصول شرع بعید است. پس اولاً تغلیظ دیه مخالف قیاس است، و ثانیاً قیاس در مورد دیه قبیح است؛ چرا چون آن حکم که در شرع ثابت است تعظیم حرم است که اختصاص دارد به ضمانت شکارکردن در آن حرم. ۳ (رشیدالحفید، ۱۴۲۵ هـ - ۲۰۰۴ م: ج ۴، ص ۲۰۱).

پس از استدلال رشید الحفید برداشت می‌شود آن روایاتی را که فقهای شافعی و حنبلی ذکر کردند از نظر مفادی و دلالی مشکل دارد چون مخالف قیاس است. بنابراین، معیار و سنجش احکام الهی برای این‌ها قیاس است هرچیزی که قابل تطبیق بر قیاس باشد درست است و آن مطلبی که موافق قیاس نباشد ملغی است!

۱. «وَاحْتَجَّ أَصْحَابُنَا بِمَا رَوَى ابْنُ أَبِي نَجِيحٍ، أَنَّ امْرَأَةً وَطِئَتْ فِي الطَّوَافِ فَقَضَى عُمَانُ * فِيهَا بِسِتَّةِ آلَافٍ وَالْفَيْنِ تَغْلِيظًا لِلْحَرَمِ، وَعَنْ ابْنِ عَمَرَ، أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَتَلَ فِي الْحَرَمِ، أَوْ ذَارَ حِمِّهِ، أَوْ فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَعَلَيْهِ دِيَةٌ وَثُلُثٌ. وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ رَجُلًا قَتَلَ رَجُلًا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، وَفِي الْبَلَدِ الْحَرَامِ، فَقَالَ: دِيَّتُهُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفًا وَلِلشَّهْرِ الْحَرَامِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ، وَلِلْبَلَدِ الْحَرَامِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ.»

۲. «وَمِمَّنْ رَوَى عَنْهُ التَّغْلِيظُ: عُمَانُ، وَابْنُ عَبَّاسٍ، وَالسَّعِيدَانِ، وَعَطَاءُ، وَطَاوُسُ، وَالشَّعْبِيُّ، وَمَجَاهِدُ، وَسُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ وَجَابِرُ بْنُ زَيْدٍ، وَقَتَادَةُ، وَالْأَوْزَاعِيُّ، وَمَالِكُ، وَالشَّافِعِيُّ، وَإِسْحَاقُ.»

۳. «وَإِذَا رُوِيَ عَنِ الصَّحَابَةِ شَيْءٌ مُخَالَفٌ لِلْقِيَاسِ وَجَبَ حَمْلُهُ عَلَى التَّوْقِيفِ، وَوَجْهٌ مُخَالَفَتِهِ لِلْقِيَاسِ أَنَّ التَّغْلِيظَ يَمَّا وَقَعَ خَطَأً بَعِيدًا عَنْ أَصُولِ الشَّرْعِ. وَلِلْفَرِيقِ الثَّانِي أَنْ يَقُولَ: إِنَّهُ قَدْ يَنْقُدُ فِي ذَلِكَ قِيَاسٌ؛ لِمَا ثَبَتَ فِي الشَّرْعِ مِنْ تَعْظِيمِ الْحَرَمِ وَاحْتِصَاصِهِ بِضَمَانِ الصُّبُورِ فِيهِ.»

۱۱. نتیجه گیری

آنچه از این تحقیق در مورد تغلیظ دیه بدست آمد مطالب ذیل است، براساس نظرات و مطالعات فقهای امامیه و اهل سنت: الف - فقهای امامیه در مورد تغلیظ دیه نظر واحدی ندارد بلکه نظرات متخلف دارند و به صورت کلی می توان به چند نظریه اشاره کرد: ۱. نظریه مشهور این است که تغلیظ دیه فقط در دو مورد است زمان و مکان و مکان هم به طور خاص فقط مکه معظمه است و شامل سایر مشاهد ائمه اطهار ع نمی شود.

۲. برخی از فقهای امامیه معتقدند که تغلیظ دیه فقط در مورد زمان، ماههای چهارگانه رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه و محرم است، اما مکان را شامل نمی شود چون در مورد کعبه نص معتبر نداریم؛ پس قابل الحاق به زمان نیست.

۳. بعضی از فقهای امامیه معتقدند که تغلیظ دیه در مورد مکان و زمان قابل تطبیق است و روایات در این موضوع از معصومین ع وجود دارند. لذا قابل اثبات است و حتی برخی قائل به سرایت و الحاق مشاهد ائمه ع شدند علاوه بر آن دو موردی که مشهور پذیرفته اند. مبانی و مستندات مهم فقهای امامیه روایاتی است که از معصومین ع نقل شده اند و نیز برخی از فقهای ادعای اجماع و عدم خلاف و موضوع وفاق کرده اند.

ب - فقهای اهل سنت در مورد تغلیظ دیه نظرات متفاوت دارند به صورت ذیل اشاره می شود:

۱. فقهای شافعی و حنبلی معتقدند که تغلیظ دیه در سه مورد قابل تطبیق است: ۱. زمان ۲. مکان ۳. رحم. البته برخی از فقهای حنبلی مورد چهارم را در حال احرام هم اشاره کرده اند است.

۲. فقهای مالکی و احناف تغلیظ دیه را نمی پذیرند و قبول ندارند بر خلاف فقهای شافعی و حنبلی. عمده دلیل شافعی و حنبلی روایات است که از پیامبر (ص)، عمر، عثمان، ابن عباس و... در مورد قتل عمد، شبه عمد و خطا نقل شده اند و ادعای اجماع هم کرده اند. اما فقهای احناف روایات را قبول ندارند چون باورد دارند که مخالف قیاس است، لذا احکام صحابه هنگام که مخالف قیاس باشد حمل بر توقف می شود.

١٢. منابع

قرآن

١. احسائی، ابن ابی جمهور، محمد، (١٤٠٥ هـ.ق). عوالمی اللئالی العزیزیه، ٤ جلد، چاپ اول، دار سید الشهداء للنشر، قم.
٢. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (١٤١٦ هـ.ق). کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحکام، ١١ جلد، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٣. اصفهانی، مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی، (١٤٠٦ هـ.ق). ملاذ الأخیار فی فهم تہذیب الأخبار، ١٦ جلد، چاپ اول، انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی - ره، قم.
٤. أ. د. وَهْبَةُ بنِ مِصْطَفَى الرَّحْمَلِيِّ، (بی تا). الفقه الإسلامی وأدلته، الأجزاء: ١٠، الطبعة: الرَّابِعَة، دار الفكر - سوریه - دمشق.
٥. اردبیلی، احمد بن محمد، (١٤٠٣ هـ.ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ١٤ جلد، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٦. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، (١٤١٧ هـ.ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ٢ جلد، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٧. المزنی، أبو إِبْرَاهِيم، إسماعیل، (١٤١٠ هـ-١٩٩٠ م). مختصر المزنی، عدد الأجزاء: ١، دار المعرفة - بیروت.
٨. النووی، أبو زکریا، یحیی، (بی تا). المجموع شرح المہذب، جلد ١٩، بدون طبعة، دار الفكر.
٩. الشاشی، سیف الدین أبو بکر محمد، (١٩٨٨ م). حلایة العلماء فی معرفة مذاهب الفقہاء، عدد الأجزاء: ٨، الطبعة: الأولى، مكتبة الرسالة الحدیثة - المملكة الأردنیة الهاشمیة، عمان.
١٠. الهندی، زین الدین أحمد، (بی تا). فتح المعین، در یک جلد، الطبعة: الأولى، دار بن حزم.

موارد تغليظ ديه در جرم قتل * ۱۲۳

۱۱. ابن قدامة، أبو محمد عبد الله، (۱۳۸۸ هـ - ۱۹۶۸ م). المغني لابن قدامة، عدد الأجزاء: ۱۰، الطبعة: الأولى، تحقيق: طه الزيني و عبد القادر عطا، مكتبة القاهرة.
۱۲. الأمير، أبو إبراهيم، محمد، (بی.تا). سبل السلام، عدد الأجزاء: ۲، بدون طبعة، دار الحديث.
۱۳. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳ هـ ق). المقنعة، در يك جلد، چاپ اول، كنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم.
۱۴. جزیری، عبد الرحمن - غروی، سید محمد - یاسر مازح، (۱۴۱۹ هـ ق). الفقه على المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت ع، ۵ جلد، چاپ اول، دار الثقلین، بیروت - لبنان.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰ هـ ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية، ۶ جلد، چاپ اول، دار العلم للملایین، بیروت - لبنان.
۱۶. جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی.تا). النهاية في غريب الحديث و الأثر، ۵ جلد، چاپ اول، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.
۱۷. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ هـ ق) فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، چاپ اول، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت ع قم.
۱۸. حلی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸ هـ ق). المختصر النافع في فقه الإمامية، ۲ جلد، چاپ ششم، مؤسسه المطبوعات الدينية، قم.
۱۹. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰ هـ ق). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم، ۱۲ جلد، چاپ اول، دار الفكر المعاصر، بیروت - لبنان.
۲۰. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸ هـ ق). ریاض المسائل، ۱۶ جلد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ع، قم.
۲۱. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق). السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، ۳ جلد، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم.
۲۲. حلی، مقداد بن عبد الله سیوری، (بی.تا). - مترجم: بخشایشی، عبد الرحيم عقیقی،

١٢٤* فصلنامه علمی نسیم کوثر / پاییز ١٤٠١ / شماره ٦

- کنز العرفان في فقه القرآن - ترجمه، دو جلد، چاپ اول، پاساژ قدس پلاک ١١١، قم.
٢٣. خویی، سید ابو القاسم موسوی، (١٤٢٢ هـ.ق). مباني تکملة المنهاج، ٢ جلد، چاپ اول، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره، قم.
٢٤. (١٤٠٧ هـ.ق). التنقيح في شرح العروة الوثقى، جلد ٣، لطفی و دارالهادي قم، چاپ خانه العلمية.
٢٥. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی تا). تحرير الوسيلة، ٢ جلد، چاپ اول، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم.
٢٦. رشد الحفید، أبو الوليد محمد، (١٤٢٥ هـ- ٢٠٠٤ م). بداية المجتهد ونهاية المقتصد، عدد الأجزاء: ٤، بدون طبعه، دار الحديث - القاهرة.
٢٧. شمس الدين، أبو الفرج، عبد الرحمن، (١٤١٥ هـ- ١٩٩٥ م). الشرح الكبير، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي و الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو، عدد الأجزاء: ٣٠، الطبعة: الأولى، هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، القاهرة.
٢٨. صاحب بن عباد، كافي الكفاة، اسماعيل بن عباد، (١٤١٤ هـ.ق). المحيط في اللغة، ١٠ جلد، چاپ اول، عالم الكتاب، بيروت - لبنان.
٢٩. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (١٤٠٠ هـ.ق). النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، در يك جلد، چاپ دوم، دار الكتاب العربي، بيروت - لبنان.
٣٠. (١٣٩٠ هـ.ق). الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ٤ جلد، چاپ اول، دار الكتب الإسلامية، تهران.
٣١. (١٣٨٧ هـ.ق). المبسوط في فقه الإمامية، ٨ جلد، چاپ اول، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران.
٣٢. عاملی، شهيد ثانی، زين الدين بن علي، (١٤١٠ هـ.ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كالتتر)، ١٠ جلد، چاپ اول، كتابفروشی داوری، قم.
٣٣. عاملی، سید محمد حسین ترحینی، (١٤٢٧ هـ.ق). الزبدة الفقهية في شرح الروضة البهية، ٩ جلد، چاپ چهارم، دار الفقه للطباعة و النشر، قم.
٣٤. عاملی، محمد بن علی موسوی، (١٤١١ هـ.ق). مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع

موارد تغليظ ديه در جرم قتل * ۱۲۵

- الإسلام، ۸ جلد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ع، بيروت - لبنان.
۳۵. فيومى، احمد بن محمد مقرى، (بى تا). المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، در يك جلد، چاپ اول، منشورات دار الرضي، قم.
۳۶. فراهيدى، خليل بن احمد، (۱۴۱۰ هـ ق). كتاب العين، ۸ جلد، چاپ دوم، نشر هجرت، قم.
۳۷. قمى، صدوق، محمّد بن على بن بابويه، (۱۴۱۳ هـ ق). من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
۳۸. قرشى، سيد على اكبر، (۱۴۱۲ هـ ق). قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ ششم، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۳۹. قمى، سيد صادق حسيني روحانى، (۱۴۱۲ هـ ق). فقه الصادق ع، ۲۶ جلد، چاپ اول، دار الكتاب، مدرسه امام صادق ع، قم.
۴۰. كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷ هـ ق). الكافي، ۸ جلد، چاپ چهارم، دار الكتب الإسلامية، تهران.
۴۱. لنكرانى، محمد فاضل موحدى، (۱۴۱۸ هـ ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الديات، در يك جلد، چاپ اول، مركز فقهى ائمه اطهار ع، قم.
۴۲. مرعشى نجفى، سيد شهاب الدين، (۱۴۰۶ هـ ق). منهاج المؤمنين، ۲ جلد، چاپ اول، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى (ره)، قم.
۴۳. موسوى عاملى، سيد محمد بن على، (۱۴۱۳ هـ ق). نهاية المرام فى شرح مختصر شرائع الاسلام، در يك جلد، چاپ اول، طبع و نشر مؤسسة النشر الاسلامى، قم.
۴۴. نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ هـ ق). جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان.
۴۵. نراقى، مولى احمد بن محمد مهدى، (۱۴۱۵ هـ ق). مستند الشيعة فى أحكام الشريعة، ۱۹ جلد، چاپ اول، مؤسسه آل البيت ع، قم.
۴۶. واسطى، زبيدى، حنفى، محب الدين، سيد محمد مرتضى حسيني، (۱۴۱۴ هـ ق). تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، چاپ اول، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع،

